

# بادام در ادب فارسی

حمید علامه

(دانشگاه پیام نور فریمان)

بادام به از بید و سپیدار به بار است  
هر چند فزون کرد سپیدار درازا  
(ناصرخسرو)

بدون شک سرمایه نخستین آدمیان در تمامی کشفیات و اختراعات علمی و صنعتی الهام‌گیری از طبیعت بوده است. پیشرفت چشمگیری که امروزه در صنعت و انواع فنون، زندگی انسان‌ها را به کلی دگرگون ساخته است مرهون همین الهام‌گیری‌ها است. در قرون جدید دانشمندان علوم تجربی با عنایت به این سرمایه نخستین، "بیونیک" را که متکفل شناسایی رموز و پیچیدگی‌های طبیعت و الهام‌گیری از آنها در کشفیات و اختراعات تازه‌تر است، پایه‌گذاری کرده‌اند. ادبیات نیز از این مقوله مستثنی نیست و به طور قاطع می‌توان ادعا کرد که سرمایه ادیبان و به ویژه شاعران جز ظرافت‌ها، اسرار و رموز و یا زشتی‌ها و زیبایی‌های موجود در طبیعت نبوده است. تشبیه قامت کشیده به سرو و روی زیبا به ماه و گونه به گلبرگ و لب به لعل و چشم به بادام... و تمامی استعارات و کنایات و دیگر صنایع ادبی که در هر زبان و ملتی متداول است، این حقیقت را آفتابی می‌کند که سخنوران و شاعران و ادیبان هر قوم و ملت در هر زبان سرمایه‌ای جز طبیعت و رموز و

اسرار و پیچیدگی‌ها و زشتی‌ها و زیبایی‌های آن نداشته‌اند. نگاهی اجمالی به امثال و حکم، که چه به نثر و چه به نظم، در میان هر ملت با هر زبان و فرهنگی پدید آمده است برای اثبات این ادعا کافی است.

بادام در ادب فارسی نقش و جایگاه ویژه دارد و از جمله پراستعمال‌ترین واژه‌هایی است که در متون ادبی فارسی به چشم می‌خورد. شاعرانی همچون منوچهری دامغانی، نظامی، جامی، سوزنی سمرقندی، سعدی، خاقانی... فراوان از این مفهوم استفاده کرده‌اند. در این مقاله کوشیده‌ایم تا ابیاتی را که در آنها از "بادام" - این محصول مهم اقتصادی - یاد شده است بیان کنیم. همچنین ذکر این نکته را لازم می‌دانیم که از واژه بادام ترکیبات اسمی و کنایه‌ای بسیار ساخته شده‌اند که هر یک حامل معنی و موضوعی خاص است از جمله: بادام بن، بادام چشم، بادام تر... در هر حال، در ذیل، واژه بادام و ترکیبات آن با شاهد مثال شعری از شاعران مختلف بیان می‌گردد:

## بادام

چند گویی که چو هنگام بهار آید گل به بار آید و بادام به بار آید؟ (ناصر خسرو)  
سربسته همچو فندق اشارت همی شنو می پرس پوست‌کننده چو بادام کان کدام؟ (خاقانی)  
باد آمد و بوی عنبر آورد بادام شکوفه بر سر آورد (سعدی)  
به پیش چشم تو مغزی ندارد اگر گیرند گاهی نام بادام (۴)

## کنایه از شاهدان

دهانت پسته و چشم‌انت بادام فدای آن دهان و چشم بادام (۴ شرفنامه میری)  
مغزک بادام بودی با زرخدان سپید تاسیه کردی زرخدان را چو کنجاره شدی (فرهنگ اسدی)

تا کرد مرا بسته بادام دو چشم او چون پسته دل از حسرت آکنده همی دارم (خاقانی)

در تداول عوام، مقدار اندک را گویند

اولاد بادام است.

اولاد اولاد مغز بادام.

دو بادام در پوستی: نهایت دوستی و صمیمیت است.

## بادام بن (درخت بادام)

آستین نسترن پر بیضه عنبر شود دامن بادام بن پرلؤلؤ فاخر شود (منوچهری)  
بادام تر: کنایه از چشم

زیادام تر آب گل برانگیخت گلابی بر گل بادام می ریخت  
(نظامی، خسرو و شیرین)

## بادام توأم: بادام دو مغز

فلک از رشک نگذارد به حال خود و همدم را به سنگ از یک دگر سازد جدا، بادام توأم را  
(اثیر شیرازی)

مپرس از من از آن بادام توأم دل عاشق، دونیم آن جاست از غم (آندراج)

## بادام چشم: آن که چشمان کشیده همچون بادام دارد

ای بت بادام چشم پسته دهان قند لب در غم عشق تو چیست چاره این مستمند؟  
(سوزنی سمرقندی)

بسی بادام چشمانند به دام مرغ حیرانند بساپسته دهانان را تو بر بسته دهان بینی (خاقانی)  
در هیچ بوستان چو تو سروی نیامده است بادام چشم و پسته دهان و شکر سخن (سعدی)

بادام سیاه: بادامهایی که بر تابوت مرده اندازند.

سیه بادام: کنایه از چشم سیاه خوبان است و رسمی است که در گذشته بر تابوت مرده  
بادامها را سیاه می کردند و می انداختند. میر خسروی گوید:

دو بادام سیه هر سو میفکن در نظر بازی نگه دارش که روزی بر سر تابوتم اندازی  
چشم تو جادوست، یا آهوست یا صیاد خلق یادو بادام سیه، یا نرگس شهلاست این (جامی)

بادام صفت: مانند بادام، همچون بادام

بادام صفت ز سرخ بیدی یابم به برهنگی، سپیدی (منسوب به نظامی)

بادام مغز: دندان

چون به وقت خنده بگشاید نمکدان حیات در میان پسته ای سی و دو بادام مغزین (شرف شفروه)

بادامه: پیلۀ ابریشم را گویند. نوعی از ابریشم که هنوز آن را نگشاده باشند. فیلق.

ای که تو را به زخشن جامه نیست حکم بر ابریشم و بادامه نیست (نظامی)

کرم بادامه شو و هرچه خوری پاک برآر  
همه رخ، گل، چو بادامه زنگزی  
کفن حله شد کرم بادامه را  
بخندی پیش هرچشمی، زچشم خسروت شرمی

تا لعاب دهند بر سرم افسر گردد (نظامی)  
همه تن، دل، چو بادام دو مغزی (نظامی)  
که ابریشم از جان تند جامه را (نظامی)  
پسندیده نیست آخر بر یکی خاتم دو بادامه  
(امیر خسرو)

### بادام: کنایه از چشم محبوب

به دو بادام تو اندر همه احکام سرور  
بادام ساقی مست خواب از جرعه شادروان خراب

به دو یاقوت تو اندر همه احکام ثمر (قطران)  
از دست هاجم شراب افتاده صهبای ریخته  
(خاقانی)

شگر و بادام به هم نکته ساز  
بادام تو نقل میگساران  
واله و شیدا است دایم همچو بلبل در قفس

زهره و مریخ به هم عشق باز (نظامی، مخزن الاسرار)  
عنان تو کام تنگدستان (خواجوی کرمانی)  
طوطی طبعم ز عشق شکر و بادام دوست (حافظ)

### بادام تر: کنایه از چشم محبوب

ای خواجه این همه که تو بر می دهی شمار  
مار است این جهان و جهانجوی مارگیر  
زیادام تر آب گل برانگیخت

بادام تر و سیکی و بهمان و باستار  
از مارگیر مار برآرد شبی دمار (رودکی)  
گلایی بر گل بادام می ریخت (نظامی، خسرو شیرین)

بادام خماری آلوده: کنایه از چشم محبوب  
از سنان غمزه می کردی دل را خراب

از دو بادام خماری آلوده پر خواب خویش  
(شمس طبری)

بادام مست پر خماری: کنایه از چشم محبوب  
آتش از آب رخ آتش فروز انگیخته

خواب در بادام مست پر خماری انداخته  
(خواجوی کرمانی)

بادام نیم خواب: کنایه از چشم محبوب  
بادام نیم خواب سیه را اشارتی کن

تا عقل را به یک نظر از خان و مان برآرد  
(شمس طبری)

می زد گلاله بر گل و هر لحظه می شکست

برمن به عشوه توشه بادام نیم خواب  
(خواجوی کرمانی)

## و خلاصه این که:

دل عاشق به پیغامی بسازد      خمار آلوده با جامی بسازد  
مرا کیفیت چشم تو کافی است      ریاضت کش به "بادامی" بسازد (باباطاهر)

### منابع:

۱. خمسه نظامی، تصحیح وحید دستگردی.
۲. دویتهای باباطاهر.
۳. دیوان جامی.
۴. دیوان حافظ، تصحیح غنی - قزوینی.
۵. دیوان خاقانی شروانی، تصحیح ضیاءالدین سجادی.
۶. دیوان خواجوی کرمانی.
۷. دیوان منوچهری دامغانی، تصحیح دبیرسیاهی.
۸. رودکی، استاد شاعران، نصرالله امامی.
۹. شرف نامه منیری.
۱۰. فرهنگ اسدی.
۱۱. فرهنگ فارسی، محمد معین.
۱۲. فرهنگ نامه شعری، رحیم عقیقی.
۱۳. کلیات سعدی، تصحیح محمد علی فروغی.
۱۴. گزیده اشعار ناصر خسرو، جعفر شعار.
۱۵. لغت نامه، علی اکبر دهخدا.

شپوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی